

# کلام جدید

## ترم اول

مفاهیم معرفتی، بنیادی و مبنایی کلام جدید

جلسه دهم: انتظارات بشر از دین – بخش هفتم

مدرس: استاد احسان عبادی – پژوهش گر و مدرس مباحث کلام جدید

تایپ و ویراستاری: محمد جواد اسماعیلی

تاریخ شروع دوره: ۱۴۰۰/۰۱/۰۲

■ بحث انتظار بشر از دین از دیدگاه متفکران غربی - بخش چهارم

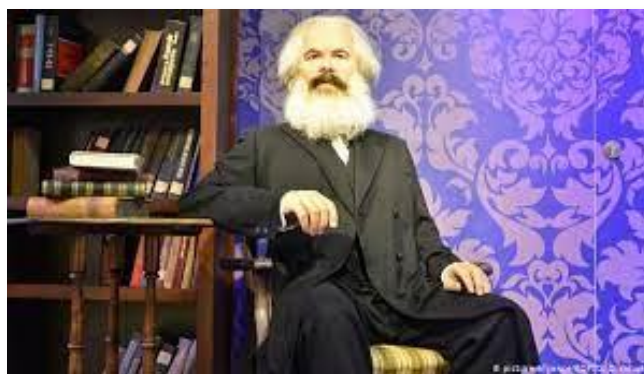
■ بررسی نظریات کارل ماکس (از پایه‌گذاران مکتب کمونیسم) و نقد آن

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيّاً وَحَافِظاً وَقائِداً وَ  
ناصِراً وَدَلِيلاً وَغِيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت  
حجّة بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او  
فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

### بررسی نظریات کارل ماکس (از پایه گذاران مکتب کمونیسم) و نقد آن



در ادامه مباحث کلام جدید به نظریات و نقد آقای کارل ماکس پایه گذار مکتب کمونیسم می پردازیم. از  
جامعه شناسانی که در مورد دین حرف هایی زده است و نظریات ایشان مخصوصا در اوایل انقلاب توسط حزب توده  
و امثالهم مطرح می شد. خود شوروی بر مبنای تفکرات مارکس و آنجلس شکل گرفته بود. اگر نگاهی به پرچم  
انقلابی شوروی بیندازید عکس سه نفر را می بینید: مارکس، انگلس و لنین.



در ایران حزب توده بر مبنای نظریات مارکس و کمونیسم شکل گرفته بود و خیلی روی این مکتب مانور می دادند. به همین جهت کسانی مانند شهید صدر کتاب فلسفتنا را نوشتند یعنی فلسفه ما که بسیار عالی است که در پاسخ به همین موارد است. سپس شهید صدر کتاب اقتصادنا را نوشت که در حقیقت توضیح می دهد مکاتبی مانند مارکس و انگلس چیز خاصی به شما نمی دهند. این دو کتاب متأسفانه در کشور ما مطالعه نمی شود. نه طلبه های ما می خوانند و نه دانشجوها.

شهید مطهری (ره) هم کتاب نقد مارکسیسم را نگاشتند. این کتاب مقداری سنگین است اما نباید مانع شود که سراغ آن برویم. یا علامه طباطبایی کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم را نوشت. کتابی که رهبری و آیت الله جوادی آملی روی آن تاکید دارند اما متأسفانه این کتاب هم به دست فراموشی سپرده شده است.

خلاصه نظریات مارکس امروز هم در فضای مجازی برای عده ای که می خواهند پز روشنفکری دهند موجود است. نظریات تکاملی دارد. مهم ترین بیانیه کمونیسم آقای مارکس متضمن تضاد اجتماعی ناشی از نبرد طبقاتی بود. می گوید شما جامعه را طبقاتی کردید. چون جامعه طبقاتی شد طبقه اشراف و طبقه سرمایه دار و فقیر و کارگر و ... به همین جهت جامعه دچار تضاد و فقر و فاصله طبقاتی شد. باید همه یکی باشیم. این حرف ها در ظاهر زیبا بود اما در مقام عمل اصلاً اجرا نمی شود. یک رو در روی دائمی بین آزادمردها، نجیبان، بردگان، اربابان و رعیت ها، استادکاران و شاگردها، ستمگران و مظلومین و ... این تضادهای دائمی باعث شد جامعه بدین صورت شکل بگیرد. از نظر مارکس جامعه دو بخش دارد: یکی زیرساخت و یکی روساخت. یعنی زیربنا و روبنا. می گوید نیروهای تولیدی که شالوده اصلی اقتصاد جامعه را تشکیل می دهند نیروهای زیربنای جامعه هستند. روبنا روابط بین تولیدی است. روابطی که تحت تاثیر زیرساخت ها هستند. روابط تولیدی، روابط اجتماعی، ایدئولوژی ها، هنر، فلسفه و ... روبنا هستند. باید زیربنایی باشد که روبنا باشد.

از نظر مارکس دین از اساس و ریشه محصول جامعه طبقاتی بود که طبقه حاکم آن را اختراع کرده است. بنابراین دین ریشه آن مسائل اقتصادی، اجتماعی و ... است که جامعه طبقاتی ایجاد کرده است. گاهی حاکمان برای این که سر مردم را شیر بمانند و به مردم ظلم کنند گاهی اوقات ظالمین دین را ایجاد کردند. مانند امویان که می گفتند ما حاکم بر شما هستیم چون خدا خواسته است. یا از آن طرف دین ساخته و پرداخته طبقه مظلوم و محروم است برای این که خودشان را مظلوم نشان دهند و عدم حرکت خود را توجیه کنند. می پرسیم چرا حرکت نمی کنید تا خودتان را از دست دشمنان نجات دهید؟ پاسخ می دهند خدا خواسته ما ضعیف باشیم و خدا خودش بخواهد

می تواند ما را نجات دهد. ما اگر ظلم را تحمل کنیم اهل بهشت هستیم و ... حرف هایی که تنبل ها می زنند که اسلام هیچ کدام را قبول ندارد. اسلام نه می گوید که شما باید به یک نفر ظلم کنید و نه می گوید که شما ظلم پذیر باشید. باید در مقابل ظلم قیام کنید.

این حرف مارکس قانده کلی نیست. خود انبیای ما برخلاف این قضیه آمدند. انبیای ما برای طبقه مظلومین آمدند و هیچ انبیایی برای طبقه ظالم نیامد. از طرفی انبیاء طبقه مظلوم را بر علیه طبقه ظالم شوراندند. باعث شدند آنها قیام کنند. پس همین ابتدا نگاه مارکس نقد می شود.

اصولا اگر تا بدین جا با کلاس های ما آمده باشید باید دقت کرده باشید که این نظریات غربی ها بر پایه استدلال استقرای ناقص شکل گرفته است. یعنی یک چیز جزء را می بینند و از آن چیز جزء تعمیم به کل می دهند. مثلا مشاهده کردند که گروهی بر این اساس دین را انتخاب کردند و مارکس هم بر این اساس بر کل دین تعمیم داده است.

جمله معروف مارکس که دین تریاک و افیون ملت هاست. می گوید دین برای این آمده که مشکلاتی که افراد دارند برای رفع آن به دین مراجعه کنند. البته گاهی هم دین را محصول نادانی انسان در برابر طبیعت می داند. این نظریه را خود شهید صدر در کتاب اقتصادنا در صفحه ۱۱۳ گفته است. واقعا کتاب اقتصادنا و فلسفتنا شهید صدر را کسی خوب بخواند بسیاری از شبهات جریان غرب گرا و فلسفه غرب را می تواند پاسخ دهد.

طبق تفکر مارکس نتیجه این می شود که انسان دین را می سازد تا وضع موجود نامطلوب را توجیه کند. حالا یا این وضع موجود به نفع ظالمین است یا به ضرر محرومین. ظالمین از دین استفاده می کنند تا جایگاه خودشان را توجیه کنند، مظلومین هم از دین استفاده می کنند تا بگویند ما نمی توانیم کار خاصی انجام دهیم، خدا خواسته این طور باشیم که تنبلی خودشان را توجیه کنند.



آقای انگلس که هم فکر آقای مارکس است و گفتیم مارکس و انگلس مبنای کمونیسم را پایه گذاری کردند. آقای همیلتون ملکم جامعه شناس دینی در کتاب جامعه شناسی دین در صفحه ۱۴۳ نظر انگلس را می آورد: دین چیزی نیست جز بازتاب تخیلی نیروهای خارجی حاکم بر زندگی روزانه در اذهان انسان ها که طی آن نیروهای زمینی صورت نیروهای فراطبیعی را به خود می گیرند.

یعنی آقای انگلس اولاً دین را تخیلی فرض کرده بعد یک سری نیروهایی که در زمین هستند و عادی هستند را فوق بشری فرض کردند. در ذهن خودتان تخیلاتی ایجاد کردید.

آقای مارکس هم در کتاب جامعه‌شناسی دین صفحه ۱۴۳ در مقام بیان ثمرات نقد دین می‌گوید: نقد دین انسان را از توهم در می‌آورد و وادارش می‌سازد تا مانند انسان توهم زدوده و سر عقل آمده بیندیشد و عمل کند و واقعیت زندگی را شکل ببخشد و بر مدار ذات خویش و درواقع دور خورشید انسان چرخ خواهد زد.

ما اگر واقعاً دین اسلام را خوب معرفی کنیم و دینی نشان دهیم که اتفاقاً می‌گوید اگر می‌خواهید اسلام را بپذیرید ابتدا تحقیق کنید، یعنی این که همان ابتدای دین اسلام تحقیق است و همان ابتدای دین تحقیق اول کار است. اصول عقاید عقلانی است. اصول عقاید تقلیدی نیست بلکه تحقیقی است. ما اگر همان ابتدای کار به جوانان و دیگر افراد در دیگر کشورها که نگاه آن‌ها مانند مارکس است توضیح دهیم چه قدر جذب اسلام خواهند شد؟ کسانی که اتفاقاً با اسلام مخالف هستند می‌گویند اسلام راه تفکر را بسته است. دین را نمی‌شناسند. این جا یاد حرف زیبای آقا امام رضا (ع) می‌فتم که می‌فرمایند: اگر مردم محاسن کلام ما را می‌دانستند به سمت ما می‌آمدند. به همین خاطر ایشان می‌فرمایند: خدا رحمت کند کسی که امر ما را احیا می‌کند. فرمودند امر شما چیست. فرمودند: همین احادیث ما را بین مردم پخش کند چرا که مردم اگر زیبایی‌ها و محاسن کلام ما را می‌دانستند حتماً به سمت دین می‌آمدند. ما دین را به مردم خوب معرفی نکردیم. متأسفانه خیلی‌ها دین را از جنبه تعبدی نگاه می‌کنند. ما راه دین را باز بگذاریم. هیچ دینی به جز اسلام اجازه تحقیق و تفحص را به شما نمی‌دهد.

اصول کافی معروف‌ترین کتاب حدیثی شیعه ابتدای آن باب عقل است. بحارالانوار دایره‌المعارف احادیث شیعه ابتدای آن باب عقل است. یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است. پیغمبر وارد مسجد شدند دیدند گروهی کار علمی می‌کنند و گروه دیگر نماز و قرآن می‌خوانند. پیامبر نزد کسانی رفت که کار علمی انجام می‌دادند. بسیاری از بزرگان ما در شب‌های قدر کار علمی می‌کردند. البته نه بدین معنا که بگوییم عبادت اثر ندارد بلکه منظور این که علم برای آن‌ها بسیار ارزشمند بود که در کنار عبادات کار علمی هم انجام می‌دادند. ما زمانی داریم که اربابان کلیسا و بزرگان کلیسا با علم مخالف هستند چون بسیاری از یافته‌های علمی مخالف انجیل و تورات است ولی ما اسلامی داریم که می‌گوید تحقیق کن و علم یاد بگیر. حتی به چین برو. حتی امیرالمومنین می‌فرمایند: شما برای علم آموزی می‌توانید استاد منافق پیدا کنید. علم را یاد بگیرید حتی در سینه منافق.

علامه حسن زاده آملی می‌فرمایند: علامه شعرانی صبح تا ظهر کلاس‌های درس اصول و فقه و تفسیر قرآن و کلاس‌های دینی داشتند و بعد از ظهر کلاس‌های فلسفه و علم نجوم و ریاضی و ... آغاز می‌شد. ما چنین افرادی امروز می‌خواهیم. افرادی می‌خواهیم ذواب‌دانش باشند نه یک بعدی. آن‌ها در همین زمان ما زندگی کردند. علامه حسن زاده آملی در زمان ماست که طب سنتی، ریاضی، فلسفه و ... می‌داند. داستان علامه حسن زاده آملی که در جمع دانشجویان شریف ریاضی حل کرد و ... واقعیت دارد. ایشان کتب ریاضی فارابی و خواجه نصیر را خواندند. فارابی کتاب راجب علم موسیقی نوشته است. موسیقی یکی از شاخه‌های ریاضی است. آیا می‌دانستید؟ علم نجوم یکی از شاخه‌های علم ریاضی است. علامه شعرانی زبان عبری را از یک یهودی آموخت. اسلام ما چنین چیزی را به ما گفته است. مگر در تاریخ نخواندیم که در جنگ بدر وقتی مشرکین اسیر شدند پیغمبر گفت اگر می‌خواهید آزاد شوید اگر هر کدام از شما ده نفر از مسلمانان را باسواد کرد آزاد است. چنین پیغمبری داشتیم.



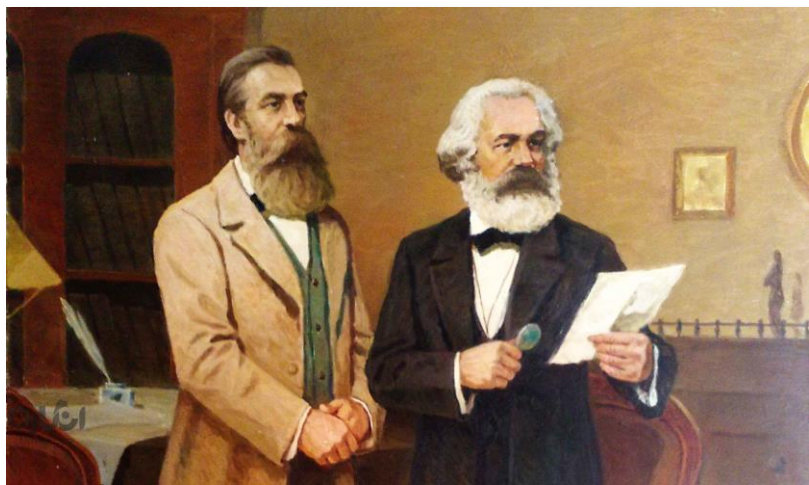
علامه شعرانی(ره)

پس عقیده مارکس این است که دین گرایش فطری بشر نیست و محصول مقتضیات خاص اجتماعی است. این که گفتیم دین یک چیز فطری است مارکس قبول ندارد. یعنی دین را اختراع کردند. می‌گویند اگر جامعه‌ای در رفاه باشد کسی به دین نیاز ندارد. در حقیقت نتیجه سخن این است که مارکس هیچ نیاز واقعی برای بشر درباره دین قائل نمی‌شود و هرگونه انتظاری را هم نفی می‌کند.

در نقد نظریه مارکس آقای منوچهر صبوری کتابی به نام مبانی جامعه‌شناسی دارند که در صفحه ۴۹۱ نظر یکی از جامعه‌شناسان غربی به نام آنتونی گیدنز را آورده است. گیدنز می‌گوید مارکس هرگز مذهب را به تفصیل و مفصل مطالعه نکرده است. اندیشه‌های مارکس بیشتر از نوشته‌های تعدادی مولفان علوم الهی و فلسفی در اوایل قرن نوزدهم سرچشمه می‌گیرد.

آقای مارکس نظریات یک عده راجب دین را دین فرض کرد درواقع استقرای ناقص انجام داد. مانند الان که وهابی ها نظر یکی از علمای شیعه راجب تحریف قرآن را به کل شیعه نسبت می دهند.

خود غربی ها نظریات بزرگان غرب را نقد کردند. نیازی نیست دنبال فلاسفه اسلامی باشیم برای نقد نظریات امثال مارکس، داروین و امثالهم.



کارل مارکس و فردریش انگلس

نقد بعدی گفتیم انبیاء برای محرومین آمدند. نه این که وضع موجود را تحمل کنند بلکه باید در مقابل وضع موجود قیام کنند. رهبری در بحث انتظار زیبا مطرح کردند و فرمودند: انتظار یعنی ما انتظار داریم یعنی به وضع موجود راضی نیستیم. ما انتظار داریم که جامعه پربارتر شود و بالاتر رود. انبیاء روح این قضیه را در مردم برانگیختند. پس این کاملاً برخلاف نظریه مارکس است.

چه بسا افرادی بدون این که دچار وضع بد اقتصادی شوند یا در جامعه محروم باشند خیلی راحت عقاید دینی محکمی دارند و در راه دین جان فشانی می کنند. این هم مثال نقضی برای آقای مارکس است.